



جهش بزرگ (۲)

ترجمه: عباس میلانی

نوشته: شارل بتلهایم

بخش اول این مقاله، در شماره ۱۶۰ نئین (سی و یکم شهریور ۱۳۵۷) چاپ شد. در آنجا بتلهایم از فائق شدن خط مشی تازه‌ای سخن گفت که هدف آن چیزی جز نابودی دست آوردهای عملی و نظری انقلاب فرهنگی و به قدرت رساندن بورژوازی دولتی نوپانیست. در این رهگذر، پایان انقلاب فرهنگی اعلام شد. و عملاً راه برای پایمال شدن تمامی پیروزی‌های آن هموار گشته است. «دموکراسی توده‌ای» که تبلور سازمانی و نهادی گوناگونی مییافت رنگ باخته و سیادت توده‌ها جای خود را به سلطه کادرها و تکنیسین‌ها و کمیته‌های بوروکراتیک حزبی داد. نظارت زحمتکشان بر جریان تولید عملاً منتفی گشته و بار دیگر خود کامگی مدیران فرصت جولان یافته است. «انضباط» و «اطاعت کورکورانه» جای ابتکار عمل و خلاقیت توده‌ها نشده و به توجیهی برای سيطرة مطلق مدیران مبدل گشته است. خلاصه اینکه به نظر بتلهایم خط مشی‌ای که فعلاً در چین فائق آمده، به سیاق تجربه مضموم روسیه در سالیان اخیر، الگوهای رشد و روابط سرمایه داری را در طوای شعارهای سوسیالیستی بکار می‌گیرد و در جهت احیای سرمایه داری گام می‌نهد.

در مقام انتقام جویی و به نسبت استیلای انسان بر نیروهای طبیعت، او را به استبدادی مستقل از تمامی سازمان‌های اجتماعی محکوم ساخته‌اند. طرد [ضرورت وجود] اقتدار در صنایع بزرگ در حکم طرد نفس صنعت، و یا به زبانی دیگر، طرد ماشین ریسندگی به نفع چرخ دستی ریسندگی است.

ولی همانطور که هاری براورمن خاطر نشان ساخته، هنگامیکه انگلس از «استبدادی مستقل از تمامی سازمان‌های اجتماعی» سخن می‌گفت و منتهومی فوق تاریخی از «اقتداری را بکار می‌گرفت، در واقع در جنبه افراط و تفریط‌های رایج در یک مباحثه افتاده بود و به این خاطر گفتار مارکس را در باب خصلت اجتماعی «استبداد در کارخانه‌ها» از خاطر برده بود. استفاده‌ای که از این نقل قول انگلس شده مبین این واقعیت است آنچه امروزه در چین به اجرا گذاشته شده، دقیقاً تحکیم استبداد در کارخانه‌ها تحت لوای «قوانین» فوق تاریخی است البته ما اینجانبها «ملاحظات تئوریک» روبرو نیستیم، بلکه در واقع با کوشی مواجهیم که قصد آن توجیه کاربرد روش‌های استبدادی در کارخانه‌ها علیه کارگران است.

«استبداد» در کارخانه‌ها

ما امروزه شاهد ضد حمله‌ای هستیم که هدف غائی آن نقی و طرد اقدامات و اظهاراتی است که [زمانی در انقلاب فرهنگی] علیه مقررات استبدادی (معروف به «مقررات غیر منطقی») در کارخانه‌ها صورت می‌گرفت.

این گونه مقررات امروزه، انعکاس قوانین عینی تولید گسترده مدرن قلمداد می‌گردند (و در عین حال، تابعیت آنان از روابط تولیدی نیز تلویحاً مورد تأیید قرار می‌گیرد). باین ترتیب، طبقه کارگر موظف به پیروی از این مقررات است چون این مقررات انعکاس «قوانین عینی» بشمار آمده‌اند. برای دفاع از این نظریه، پای انگلس نیز به میان کشیده شده و به این قصد، بخشی از مجادله قلمی وی علیه آنارشیست‌ها بکار گرفته شده است.

در سال ۱۸۷۳، انگلس در اثری تحت عنوان در باب اقتدار می‌نویسد: «حال که انسان توانسته است بوبرکت معرفت و خلاقیت نبوغ آمیز خود، نیروهای طبیعت را مهار کند، این نیروها نیز

از این پس برای افزایش تولید و بهبود کیفیت کالاها به تشویق قدرت ابتکار کارگران و تقویت تشکیلات و آگاهی آنان توسل نخواهد شد، بلکه اجرای مقررات منضبط مورد نظر خواهد بود. پس جای تعجب نیست که در چهاردهم اوت ۱۹۷۷، رادیو یکن اعلام کرد که: «قوانین و مقررات هرگز نباید از میان بروند، بلکه بارشد تولید و تکنولوژی باید تشدید گردند و توده ها باید بدقت از این قوانین و مقررات پیروی کنند.» گوینده آنگاه در تفسیر این جمله آخر میفراید: «این قانون طبیعت است، چرا که رشد تولید وجود قوانین و مقررات شدیدتر و عقلانی‌تری را ایجاد می‌کند.» واقعا که چشم انداز شوق انگیزی است!

از جمله کاربردهای انتقاد از چهار نفر، فراهم آوردن موقعیتی برای تبلیغ ضرورت مقررات شدیدتر است، زیرا یادنیوان یکی از چهار نفر - در سال ۱۹۷۶ نظریه ضرورت تشدید مقررات را به باد انتقاد گرفته و نوشته بود که: «این شدت عمل ها راناکمی باید ادامه داد؟ آیا باید بالاخره شیوه تولید سرمایه‌داری را بکار گیریم و حتی مقدار وقتی را که کارگران صرف قضای حاجت میکنند. محدود و کنترل کنیم؟»

ولی پس [از مارك مائو]، «برخی قوانین و دستورات بورژوازی» و بعضی شیوه‌های مدیریت موسسات سرمایه‌داری» بی‌برده مورد تحسین قرار می‌گیرند و برخی از رهبران جدید حتی این «قوانین را حاصل تجربیات کارگران و لهداعلمی» اعلام می‌کنند! برای تشدید آنچه که ظاهرا مارکس «استبداد در کارخانه‌ها» خوانده بود، دو نوع مستمک بکار گرفته می‌شود: از یک‌سو شرایط باصطلاح بدی که اقتصاد چین «به لحاظ فعالیت های چهار نفر» به آن دچار آمده مورد اشاره قرار می‌گیرد، و از سوی دیگر «مقتضیات» برنامه «نوسازی چهارگانه» (نوسازی صنعتی، کشاورزی، نظامی و علمی و تکنولوژیک) تاکید می‌گردد که اهمیت آن بعدا مورد بحث مفصل قرار خواهند گرفت، ولی فعلا فقط باید به این نکته اشاره کرد که دقیقا تحت لوای همین «مقتضیات» است که «جنبش های افزایش تولید» سازمان می‌یابد و از اینرو، اندک تأملی در این جنبش‌ها ضروری خواهد بود.

جنبش های افزایش تولید

قبل از هر چیز باید یادآور شد که تجربه شوروی در دهه ۱۹۳۰ و تجربه چین در دوران قبل از انقلاب فرهنگی ثابت کرد که بعضی تبدیل جنبش های افزایش تولید از یک نهضت توده‌ای راستین به «نهضت های» فرمایشی از بالا، این جنبش‌ها خصلت سوسیالیستی خود را از دست داده و به ابزاری در دست کادرها و تکنیسین ها مبدل می‌شوند: ابزاری که علیه کارگران و درجهت افزایش کارآئی و کمیت کار مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنین جنبش هائی، کارگران را از هرگونه کنترلی در شرایط کار خود محروم می‌سازد و آنان را بیش از پیش خلع ید کرده و تحت استثمار قرار می‌دهد. در دوران انقلاب فرهنگی چنین جنبش هائی آغاز نگردید ولی در عین حال، انقلاب مانع از رخ نمودن این گونه جنبش هادر برخی از معدنها، کارخانه ها و کارگاه‌ها نیز نشد.

ظاهرا، جنبش های افزایش تولید در چین اول بار در مارس ۱۹۷۷، پس از کنفرانس ملی راه آهن ها، عمومیت یافت. در آلمان اعلام شد که: «تجربه ایجاد نظم بزرگ و بهبود سریع کار در راه آهن ها در تمام بخش‌ها و جبهه‌های دیگر نیز قابل استفاده است.» (خبرگزاری چین نو، ۴ مارس ۱۹۷۷). در دهم مارس، روزنامه جن من جی پائو شعار جنبش افزایش تولید را پیش کشید و

در بیست و دوم همان ماه اعلام کرد که این جنبش هادر خدمت ایجاد «نظم بزرگ» و بدست آوردن «نتایج سریع» هستند: چون باتشدید انضباط کارگری، کارآئی و حجم تولید را به سرعت هرچه تمامتر افزایش می‌بخشند.

از بیانیه هفتم ژانویه ۱۹۷۷ خبرگزاری چین نو، بخوبی می‌توان به ماهیت متمرکز و فرمایشی این جنبش ها پی برد. این بیانیه اعلام می‌دارد که به منظور «شتاب بخشیدن به آهنک افزایش تولید ذغال سنگ، وزارت معادن... اخیرا ۱۲۵ معدن کشور را در يك جنبش افزایش تولید، که از اول ژانویه آغاز و تا صد روز ادامه خواهد داشت، بسیج کرده است.»

توضیحات این بیانیه حاکی از آن است که وزارت معادن شرکت کنندگان در جنبش را موظف ساخته «که نهایت کوشش را در بسیج توده‌ها مبذول دارند و شبکه ستادی قدرتمندی به وجود آورند که در صد روز آینده بتواند وظایف خود را در زمینه کمیت و کیفیت، مصرف، هزینه تولید و معیارهای تولیدی دیگر به نحو شایسته‌ای انجام دهد» در این بیانیه، از [کارگران] معادن دعوت شده که رکوردهای (تولیدی) دوره‌های قبل را پشت سر بگذارند.

شاید این بیانیه روشن‌ترین تبلور این واقعیت باشد که هدف جنبش های افزایش تولید «سلط کردن «شبکه‌های ستادی قدرتمند» بر کارگران است تا آنان را نه تنها وادار سازند، که به میزان تعیین شده (از سوی مسئولین) تولید کنند، بلکه «رکوردهای» تولیدی سابق را نیز بشکنند.

این گونه جنبش ها هیچ‌گونه تشابهی با جنبش های افزایش تولید سوسیالیستی ندارد، و بیشتر با آن خط مشی سیاسی سازگار و منطبق است که برای اقتصاد، تولید و سود «نقش هدایت کننده‌ای» قابل می‌باشد. در قیاس با اصول انقلاب فرهنگی، این گونه جنبش‌ها مبین يك تغییر جهت صدوهشتاد درجه‌ای هستند و شاید هیچ چیز بیش از شعاری که در ۲۷ نوامبر ۱۹۷۷ از رادیو یکن پخش شد، گویای این تغییر جهت نباشد. «سیاست باید در خدمت اقتصاد باشد.»

سود انباشت و تمرکز قدرات مدیریت در چهار

جوب موسسات

اسناد و بیانیه هائی که از پایان سال ۱۹۷۶ به اینومنتشر شده و در يك يك آنان نقش سود تاکید خاصی یافته است، جملگی گویای پی‌آمدهای شعار [سیاست در خدمت اقتصاد] هستند. برای مثال در شماره هشتم سال ۱۹۷۷ مجله هونگ‌چی تاکید شده که موسسات باید قبل از هر چیز سود خود را افزایش دهند، و از این راه مبالغ بیشتری برای صندوق دولتی انباشت کنند. این مقاله حتی اضافه می‌کند که «این سوال که آیا باید کارخانه را برای سود اداره کرد یا برای انقلاب در واقع پرسش غریبی است» گویی که این پرسش خود منشاء تضادها نیست و تعیین جنبه عمده این تضاد ضرورت ندارد!

در همین مقاله، مجله هونگ‌چی میفراید: «هر چه يك موسسه سوسیالیستی بیشتر بتواند، با توسل به این طرق (منظور افزایش تولید، صرفه‌جویی شدید، افزایش کارآئی کار و کاهش مخارج است) بر سود خود بیفزاید، بیشتر توانسته است برای سوسیالیسم ثروت بیاندوزد». بدین ترتیب، تلوپها چنین فرض شده که هرگونه کاربرد این مبالغ انباشت شده، فی‌نفسه، از سرشتی سوسیالیستی برخوردار خواهد بود. بعلاوه، حتی تصور شده که در این مبارزه برای افزایش سود -

مبارزه‌ای که ضمناً در آن ذکر از ابتکار توده‌ها، نقش مدیریت کارگران نیامده - چه بسا که نقش رهبری طبقه کارگر ملامت‌ناپذیر و معطر گردد. در حالیکه باید به یاد داشت که زوال نقش رهبری کارگران به معنای بی‌اساس شدن شعار «سود بیشتر برای سوسیالیسم» خواهد بود و بدون این رهبری، این شعار چیزی جز تکرار تکرارهای چند سال اخیر تجدید نظر طلبان نخواهد بود.

سرمقاله جن من جی یائو کوشیده است بدون درگیری مستقیم، این مسأله را «از سر باز کند» و برای این کار، راه ناسامانی را انتخاب کرده است. ولی مگر راه دیگری وجود دارد؟ این مقاله از «سرشت» سوسیالیستی موسسات چینی و سودآوری آنان سخن می‌گوید و می‌نویسد: وظیفه شکوهمند موسسات سوسیالیستی همانا جدیت و کوشش در افزایش انباشت [سرمایه] برای دولت و فرونی بخشیدن سود [موسسه] است. در شرایط سوسیالیستی، آنچه که عاید موسسات میشود کیفیتاً از سود موسسات سرمایه‌داری متفاوت است. عایدات موسسات سوسیالیستی تجلی کوشش آگاهانه کارگران در جهت ایجاد ثروت، تامین منافع مصرفی و بالاخره انباشت سرمایه برای ساختمان سوسیالیسم است و با استثمار ارزش اضافی کارگران، در نظام سرمایه‌داری تفاوتی بنیادی دارد... [باید در نظر داشت] که مفهوم بهبود مدیریت موسسات و افزایش سود آنان کیفیتاً از نظریه [روزیونیستی] ارجح دانستن سود، متفاوت است.

اقتصاددانان روسی نیز هنگام بحث پیرامون سود «سوسیالیستی» و «مزد سوسیالیستی» مطالبی متفاوت از آنچه که در بالا ذکر شد می‌گویند، ولی بهر حال، چسباندن صفت «سوسیالیستی» بربیک مقوله اقتصادی، سرشت اجتماعی آن را تعیین نمی‌کند، بلکه عامل تعیین کننده شرایط اجتماعی فرایند تولید است. در دوران انقلاب فرهنگی، اسناد گوناگونی - گاه البته به گونه‌ای ناروشن - به توضیح این نکته پرداختند که مالکیت دولتی یک موسسه به معنای سوسیالیستی بودن آن نیست و «سرشت» سوسیالیستی این گونه موسسات، منتقل از روابط تولیدی معین و تقسیم کار مشخص می‌تواند به اینگونه موسسات دولتی سرشتی سوسیالیستی بخشد.

ولی امروزه ایدئولوژی حاکم بر آن است که دقیقاً همان نقطه نظرهایی را که در دوران انقلاب فرهنگی تأکید می‌شد نقلی کند و می‌کوشد تا با تجلیل سود کارگران را به «کار سخت» انضباط و پیروی از احکام و دستورات ترغیب نماید. به عبارت دیگر، قصد ایدئولوژی حاکم، محدود کردن دخالت‌های سیاسی کارگران در اداره امور است، و به همین خاطر سر مقاله نهم نوامبر ۱۹۷۷ جن من جی یائو از «زبان‌های سیاسی» موسسات سخن می‌گوید و خواستار «به حداقل رساندن آن» می‌شود.

این نظریات دقیقاً منطبق با خط مشی‌ای است که مدیریت و ابتکار فنی را از کارگران و کمیته‌های انقلابی و گروه‌های مدیریت کارکنان (وهم چنین از ترکیب‌های «سه‌دریک» گوناگون که این روزها حتی ذکر از آنان نیز نیست) سلب می‌کند و قدرت را در موسسات به «دو رهبر عمده» [رهبر کمیته حزب و مدیر کارخانه] می‌سپارد. شاهد این مدعا را مثلاً می‌توان در سخنرانی «یوچیولی» در کمون تاجینک یافت. در این سخنرانی، که در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۷۷ از رادیو یکن بخش شد، تأکید عمده متوجه این اصل بود که «در هر موسسه دوره‌به‌دوره باید رتق و فتق امور مربوط به سود و انباشت را در دست گیرند».

البته گاهی ممکن است اینجا و آنجا جملاتی برای رفع انجام وظیفه و به منظور احترام به خاطره این اصل که در مدیریت موسسات مبارزه طبقاتی را باید محور قرار داد گفته شود ولی واضح است

که امروزه دیگر سود مشغله مرکزی است.

این شرایط جدید، بی‌آمدهای متعددی را به همراه داشته است: از یکسو، تأکید بر سود در جهت تحکیم اقتدار سلسله مراتبی، تشدید قوانین و جلوگیری از دخالت کارگران در امور مدیریت مورد استفاده قرار گرفته، و از سوی دیگر فشار بر موسسات برای افزایش سود، رنگ و روئی ایدئولوژیک یافته است. امروزه، ذکر از تفاوت موجود بین «سود موسسه» (به معنای سود مالی یا تبلور محلی ارزش آفرینی سرمایه) و «سود اجتماعی» در میان نیست. در حالیکه در آغاز دهه‌های شصت و هفتاد، «سود اجتماعی» مورد تأکید بود. [به این ترتیب] از این پس هر موسسه‌ای که سود (مالی) نشان ندهد، نمی‌تواند به عنوان موسسه‌ای از نوع تاجینک ممتاز گردد و به عنوان نمونه ارائه شود.

بدون شك، بین اهمیت نوظهور سود و نوع صنعتی که در لوای «نوسازی» صنایع رونق خواهد گرفت ارتباطی وجود دارد. (بعداً مجدداً به این مسئله باز خواهیم گشت). بهر حال، تئوری و تجربه تاریخی موند این واقعیت است که اینگونه تأکید ورزیدن بر سود موسسات، نابرابری بین مناطق مختلف را تشدید خواهد کرد و مانع رشد صنایع محلی و صنایع کوچک و متوسط خواهد شد، در حالیکه دقیقاً تحول همین گونه صنایع بود که ویژگی فرایند صنعتی شدن چین (مخصوصاً بعد از ۱۹۵۸) محسوب می‌شد و دست آورد‌های شگفتی‌آوری نیز بار آورده بود.

البته من جزء کسانی نیستم که «اشتباهات» را علت اساسی غالب شدن این خط مشی می‌دانند، بلکه معتقدم که حتی اگر بتوان از «اشتباهاتی» سخن گفت، باید در نظر داشت که این اشتباهات حاصل نقطه نظرهای طبقاتی و نتیجه تقابل به تحکیم روابط سرمایه داری، تقسیم کار، نظام تولیدی و مدیریت سرمایه داری هستند و ارجحیت و اولویت را برای نقش کارها، تکنیسین‌ها و روشنفکران قائل‌اند.

مبارزه علیه «مساوات گرایی» در زمینه مردها

گفتار و کردار در زمینه مردها، موند وجود همان خط‌مشی طبقاتی فوق است. در این حوزه، وجه غالب این خط‌مشی به شکل مبارزه علیه باصطلاح «مساوات گرایی» و به نفع تفاوت مردها ظاهر می‌گردد.

در این زمینه کار به جایی کشید که مجله گوان‌مین جی یائو در شماره نوامبر ۱۹۷۷ خود مدعی گشت: «بزرگترین مسئله در چین مساوات گرایی است». در واقع، عنوان مقاله هم همین بود. چنین ادعائی، با آنچه که ماو در فوریه ۱۹۷۵ گفته بود، به کلی منافات دارد. ماو اظهار داشته بود که:

«قبل از آزادی، نظام مردهی، کم‌وبیش شبیه نظام سرمایه داری بود. حتی امروز نیز ما نظام مردهی هشت پایه‌ای را مورد استفاده قرار می‌دهیم که هر کس به حسب کاری که انجام داده‌مزد دریافت می‌کند و مبادلات بوسیله پول صورت می‌گیرد و اینها هیچ کدام تفاوت چندانی با جامعه قدیم ندارد».

طرح مجدد مسئله «انگیزه‌های مادی» را باید یکی از دلایل اساسی تأکید بر مبارزه علیه «مساوات گرایی» دانست. البته فعلاً در طرح مسئله احتیاط فراوانی به کار می‌رود، چرا که طبقه کارگر چین به بی‌آمدهای چنین خط‌مشی‌ای و قوفی و آگاهی دارد. در عمل، این خط‌مشی اغلب بشکل رجعت دوباره به پرداخت کارمزد تبلور می‌یابد (در حالیکه در دوران انقلاب فرهنگی، این نظام فردی‌جای خود را به نظام وقت مزد (۱) داده بود). گاه نیز تبلور

این خط مشی را می‌توان در پاداش‌های سخاوتمندانه سرراش گرفت. البته نعلمی این تغییرات در نوای هدف شباب بخشیدن به رشد نیروها، تولیدی و افزایش کارآیی کار، پایه عبارتی دیگر، در سوی استدلالی صورت می‌گیرد که از سرشتی اقتصادگرا و تولیدگرا برخوردارند.

در این ارتباط، مقاله‌ای که چالو کوان نوشته و در ۲۲ نوامبر ۱۹۷۷ توسط خبرگزاری چین نو منتشر شده است از اهمیت خاصی برخوردار است. این مقاله با بیان این اصل آغاز می‌گردد که «بهر کس باید بر حسب کار پرداخت کرد» و آنگاه (در نهایت احتیاط) می‌کوشد تا از اصل پرداخت کارمزد «و کاربرد انگیزه های مادی لازم به عنوان مکمل» حمایت کند. (البته چالو به این یادآوری مارکس اشاره‌ای نمی‌کند که «نظام کارمزدی بیش از هر نظامی، مناسب شیوه تولید سرمایه‌داری است.»)

این مقاله، به سیاق مقالات متعدد دیگری که از ۱۹۷۷ به بعد منتشر شده است، منافع مزدی را نیروی محرک مبارزه برای تولید قلمداد می‌کند. در دوران انقلاب فرهنگی، آگاهی به اینکه فرد برای تامین احتیاجات خلق و ساختمان سوسیالیسم مبارزه می‌کند محرک اصلی مبارزه برای تولید تلقی می‌شد، حال آنکه امروزه منافع مزدی جانشین این نوع آگاهی شده است.

این نوع جابجائی با منافع بورژوازی در حزب انطباق تام دارد، زیرا صرفاً از طریق تقویت و تشدید نابرابری میان کارگران است که می‌توان در طبقه کارگران تفرقه ایجاد کرد. بازگشت به نظام کارمزدی پس از چند سال کار برد سیستم وقت - مزدی و احیای انگیزه‌های مادی پس از سالها که از طرد این انگیزه‌ها می‌گذرد چیزی جز برداشتن گامی بلند به پس نیست. این گام به پس به نفع مدیران و تکنیسین‌ها است و موقعیت بورژوازی دولتی و یا به عبارتی دیگر کسانی را که مواضع قدرت ورهبری را در دستگاه‌های اقتصادی و مدیریت و حزب اشغال کرده‌اند تثبیت و تحکیم می‌کند. برغم استدلالها و توجیحات مدافعین این خط مشی جدید، محتوای طبقاتی این خط‌مشی چیزی جز آنچه که ذکر شد نیست.

جهت‌گیریهای نوین در سیاست کشاورزی

از پایان سال ۱۹۷۶، جهت‌گیری نوینی در مایل کشاورزی پیدا شده است که در جهت تخفیف ابتکار توده‌های دهقان گام برمی‌دارد و آنان را محکوم به تحمل سلطه یک رهبری متمرکز می‌نماید و بعلاوه، زحمتکشان را از اعمال هرگونه کنترل واقعی نسبت به این رهبری محروم می‌کند. [طبق این سیاست‌های جدید]، ضوابط تعیین شده از خارج، بر کمون‌ها حاکم است، و تغییرات تکنولوژیک از سوی ارگان‌هایی هدایت می‌شود که از تولید کنندگان واقعی و بلاواسطه فاصله فراوانی دارند.

محتوای طبقاتی این جهت‌گیری نوین واضح است، زیرا از یکسو چنان فراگرد تولیدی را تقویت می‌کند که در آن توده‌های دهقان تا سرحد امکان تحت سلطه کادرهای محلی و مرکزی و یا به عبارتی دیگر، سنخ نوینی از بورژوازی قرار می‌گیرند، و از سوی دیگر، شرایطی فراهم می‌آورد که تا سرحد امکان از دهقانان کار اضافی گرفته شود تا از طریق منابع مالی لازم برای تامین مخارج «نوسازی چهارگونه» که در ضمن برای تحکیم قدرت بورژوازی دولتی اجتناب‌ناپذیر است، گردآید.

گرچه محتوای طبقاتی جهت‌گیری نوین در سیاست کشاورزی عیان است، ولی با این حال باید اذعان کرد که مسایلی واقعی - که تاکنون به آنها کم بهادان شده بود - پهنه‌ای برای این

سیاست‌ها شده‌اند این مسایل، قبل از هر چیز مسایل تولیدی‌اند زیرا کشاورزی پس از پشت سر گذاشتن ده سال رشد هگمت آور، امروزه به مرحله‌ای رسیده که اگر قرار باشد احتیاجات جمعیت در حال تزايد چین را تامین کند، باید به جهشی دیگر دست یابد.

مسایل مربوط به تحکیم روابط تولیدی موجود و تغییر فرایند کار و تولید، و از جمله تغییرات تکنولوژیک، از زمره مسایلی هستند [که توجه کافی به آنان مبذول نگشته بود]. در عین حال، باید از مسایل روبنایی و مشکلات مربوط به ایدئولوژی و سیاست نیز نام برد. بررسی تمامی این مسایل و مشکلات در اینجا نامیسر است. بعلاوه هرگز این ادعا را هم نداریم که این مسایل را می‌توان به آسانی حل کرد. در اینجا فقط می‌توان برخی از راه حل‌هایی که جدیداً مطرح شده مورد واری قرار داد و پی‌آمدها و محتوای طبقاتی آنان را بازبینی کرد.

از پایان سال ۱۹۷۶ به بعد، معمولاً اخلال در تولید اشتراکی به دو شکل گوناگون صورت گرفته و این اشکال دوگانه مورد اشاره مکرر قرار گرفته‌اند. البته شکی نیست که این پدیده قبل از ۱۹۷۶ نیز وجود داشته است، چرا که در برخی از «روزنامه‌های دیواری»، مخصوصاً در جنوب چین، قبلاً اشاراتی به آن مشهود افتاده بود. یکی از این اشکال دوگانه، گسترش قطعه زمین‌های کشاورزی خصوصی و افزایش فعالیت‌های خانواده در آنهاست. از دسامبر ۱۹۷۶ به بعد، درباره وجود این مسایل اشاراتی می‌شد و برای مثال، در ۱۲ دسامبر همان سال رادیو نانکینگ برنامه‌ای در این باره پخش کرد.

شکل دیگر خلل یافتن تولید اشتراکی را می‌توان در درگیری‌های فراینده کارگران کشاورزی در فعالیت‌های غیر کشاورزی و حرکت کنترل نشده نیروی کار سراش گرفت. (از آنجا که این پدیده، کشاورزی اشتراکی را بطور جدی به خطر انداخته است، لهذا مکرراً مورد بحث قرار می‌گیرد.) در گزارشی تحت عنوان «تقویت جنبه تولید کشاورزی» که در تاریخ دوم سپتامبر ۱۹۷۷ از سوی خبرگزاری چین نو انتشار یافت، پدیده مذکور مذموم و محکوم دانسته شد. در این سند آمده است که برخی کمون‌ها و واحدهای تولیدی دولتی، کارگران کمون‌ها و بریگاندهای [تولیدی] دیگر را استخدام می‌کنند و در برخی از این کمون‌ها، کارگران به فعالیت‌هایی سوای تولید کشاورزی می‌پردازند و در این گزارش افزوده شده که اینگونه این واحدها، عناصر غیر فعال و غیر مولد بسیاری را در خود جای داده‌اند.

پس از پخش این گزارش، بسیاری از رادیوهای محلی از گروه‌های تحقیقی جدیدی سخن راندند که از سوی کمیته‌های حزبی تشکیل شده بود. از جمله وظایف این گروه‌ها، نظارت و تضمین اجرای سیاستی است که بر طبق آن کارگران قرار دادی و موقتی که کمون‌های خود را ترک کرده بودند به روستاها باز گردانده خواهند شد.

بی‌شک در اینجا باید پدیده‌ای جدی روبرو هستیم که نه تنها پیشرفت بلکه تداوم تولید کشاورزی را به مخاطره انداخته است. ولی تاکنون هیچ تحلیل بنیادی که پیدایش این پدیده را توضیح و جمع‌بندی لازم را بدست دهد، ارائه نگشته است. البته اقدامات عینی متعددی از سال ۱۹۷۶ [به منظور مقابله با این پدیده‌ها] عملی شده است که تاکنون در این اقدامات مناسب به نظر می‌آید، زیرا، همانطور که قبلاً هم متذکر شدم، این اقدامات برغم ظاهری متضاد، جعلگی مبین محتوای طبقاتی معین و واحدی هستند.

هدف بخشی از این اقدامات محدود ساختن مساحت قطعه

زمین های خصوصی در مواردی است که با را از حد نصاب تعیین شده فراتر نهاده اند. این اقدامات متوجه تحکیم اقتصاد کمون های خلق، به عنوان شرط ضروری افزایش تولید اشتراکی، می باشد ولی در این راه نیز میتوان جهت گیری انقلابی یا تجدید نظر طلبانه ای را دنبال کرد. شکی نیست که حتی تجدید نظر طلبان نیز در شرایط فعلی جهت تامین منابع لازم برای برنامه های «نوسازی» خود، باید به اسنامه تولید اشتراکی کشاورزی تکیه کنند.

در بیستم دسامبر ۱۹۷۶ رادیو پکن، در برنامه ای از اقدامات دیگری سخن گفت که هدف آن محدود ساختن «فعالیت های تولیدی مضاعف» برخی از واحدهای اشتراکی است. ظاهراً این اقدامات فرایند صنعتی شدن روستاها را که از زمان جهش بزرگ به جلو و انقلاب فرهنگی در سطحی گسترده جریان داشت با خطراتی جدی روبرو خواهد کرد. در حالیکه برای از میان برداشتن تضادین شهر و روستا و تضمین تکامل سوسیالیستی نیروهای تولیدی و بالاخره تامین احتیاجات روزمره و فوری توده ها ادامه فرایند صنعتی شدن روستاها، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

بدون شك محدود ساختن «فعالیت های تولیدی مضاعف» قاعدتاً به اقتضای «مسایل عرضه نیروی کار» صورت پذیرفته است، ولی این گونه محدودیت اساساً بایک مفهوم و نگرش تجدید نظر طلبانه انطباق دارد. زیرا طبق این نگرش، رهبران صنایع متمرکز مایلند تا تمامی تولید صنعتی را تحت کنترل خود قرار دهند. بهمین خاطر نمیتوان پذیرفت که تنها هدف این محدودیت ها و با حتی رسالت عمده آنان، تامین نیروی کار هرچه بیشتر برای تولید کشاورزی باشد.

از طرف دیگر با تقویت و تشویق فعالیت های جنبی فردی و خانوادگی و محترم و مقبول شمردن بازارهای روستایی، پذیرفتن فرض بالا، مشکل تر می شود. زیرا تعیین این نکته که آیا این اقدامات نوعی «امتیاز» به دهقانان بوده (تا به برکت آن درآمد خود را بیفزایند) یا اینکه قصد آن تامین محصولاتی است که، در شرایط فعلی، بدست آوردن آن به طرق دیگر، ناممکن می نماید، آسان نیست. ولی به هر حال وجود مشی موافق فعالیت های تولیدی جنبی افراد و خانواده ها، کاملاً واضح به نظر می رسد. این خط مشی در یکی از کنفرانس های ملی که در پاییز ۱۹۷۷ تشکیل شد مورد تأیید قرار گرفت. در این کنفرانس اعلام شد که اینگونه فعالیت های تولیدی باید فرصت گسترش بیابند، چرا که «عنصری اساسی در یک اقتصاد سوسیالیستی» بشمار می روند. علاوه، کنفرانس خاطر نشان کرد که این فعالیت ها نباید به عنوان «اشکال سرمایه داری» مورد انتقاد قرار گیرند، زیرا چنین انتقادهایی «پیروی از مشی تجدید نظر طلبانه» قلمداد می گردد. (خبرگزاری چین نو، سیزدهم اکتبر ۱۹۷۷).

به نظر من، از همه این مطالب مهمتر، شیوه پیشنهادی مشی سیاسی جدید برای حل مساله مزمن «کمبود نیروی کار» کشاورزی است. ویژگی اساسی این خط مشی در این زمینه، اتخاذ روش های خود گامه علیه دهقانان در لوای شعار «کاربرد عقلانی نیروی کار روستایی» است. برای مثال، در بیست و سوم نوامبر ۱۹۷۶، رادیوی هانیان ضرورت آموختن نحوه سازماندهی نیروی کار روستایی را تأکید نمود و تیمهای تولیدی را دعوت کرد که «تحت رهبری واحد بریگاد و کمون» قرار گیرند. علاوه، در این برنامه گفته شده بود که نیروی کار باید به هر کجا که تولید، کارآمدتر و محصول بهتر و بیشتر خواهد بود اعزام گردد.

شکی نیست که «هدف های اقتصادی» اینگونه برنامه ها مطلوب اند، ولی من به سرشت «سوسیالیستی» و تأثیر شیوه های مورد استفاده سخت مشکوکم. در واقع، حاصل شیوه های پیشنهاد شده، تبدیل دهقانان به نیروی کار واحدی است که، به صلاح دید یک رهبری واحد، به مناطق مناسب گسیل می گردد. این نه یک سبک سوسیالیستی بلکه یک سبک سرمایه داری در سازماندهی نیروی کار است و دهقانان راهی جز مبارزه علیه آن ندارند. مدت ها است که مزارع اشتراکی شوروی به همین سبک و سیاق «سازماندهی» شده اند و همگی از نتایج این سبک در آنجا باخبرند!

گرچه عواقب نگرشی که می کوشد مبارزه برای افزایش تولید کشاورزی را، در حکم «جنگهایی» قلمداد کند که باید از سوی یک «ستاد مرکزی» رهبری شود، به خوبی مشهود است، ولی از برخی بیانیه های جدید چنین می نماید که این نوع نگرش های شبه نظامی، مقبول نظر رهبری جدید حزب کمونیست چین قرار گرفته اند. اتخاذ اینگونه سیاست ها نمایانگر بی اعتمادی نسبت به دهقانان است.

شکی نیست که عکس العمل اجتناب ناپذیر دهقانان در مقابل اقداماتی که آنان را به نیروی کاری در خدمت «مانورهای یک رهبری واحد مبدل می سازد، حاصلی جز تقویت حس بی اعتمادی رهبران نخواهد داشت گویی که دهقانان چینی خود به رمز و راز تولید و زامه های افزایش آن واقف نیستند!

تمایل به سازمان دادن کار دهقانان از بالا و توسل به شیوه های خود گامه، بی آمده های اجتناب ناپذیری را در بر خواهد داشت و رهبری جدید بر آن است تا این بی آمده ها را با اقدامات معینی پاسخ گوید. گزارشی که در دوم سپتامبر ۱۹۷۷ از سوی خبرگزاری چین نو انتشار یافت حاوی رؤس این اقدامات است. در ارتباط با آینده نزدیک، این اقدامات متضمن تشدید انضباط کارگری، تعیین ضوابط کار و نرخ متناسب مزد خواهد بود. در گزارش، صراحتاً ذکر شده که انضباط کارگری نظارت بر حضور و غیاب کارگران، تقویت نظام مسئولیت ها، بهبود سازماندهی کار، ایجاد شیوه های «ساده» پرداخت مزد (متناسب با کار انجام شده) تقویت جنبش های افزایش تولید و بالاخره ارزیابی فعالیت های افراد و واحدهای تولیدی از این پس امری ضروری خواهد بود.

در تابستان ۱۹۷۷ مناطقی در راه اجرای این اقدامات گام نهادند. رادیو لانچو نمونه منطقه هوشوئی از ایالت کانسو را در شانزدهم ژوئن ۱۹۷۷ مورد اشاره قرار داد و یادآور شد که در این منطقه «نظام مناسبی برای نظارت بر حضور و غیاب» بکار گرفته شده است و نظام ضوابط کاری همراه با سیستم نظارت، با موفقیت به مرحله عمل درآمده است. این اقدامات نقی کامل خط مشی حاکم در دوران انقلاب فرهنگی است، چرا که در آزمون ضوابط صلب و ثابت یک استثناء بشمار می رفت و نظام خود ارزیابی رواج داشت.

تجربه شوروی موید این واقعیت است که سیستم ضوابط ثابت و نظارت (خارجی) بر کار دهقانان چیزی جز نتایج بی مایه و کم ارزش بیار نخواهد آورد.

یادداشت:

۱ - «کارمزد» و «وقت مزد» به ترتیب به عنوان برابری **Piece-Wage, Time-Wage** بکار رفته اند. وقت - مزد پرداخت حقوق بر حسب ساعات کار است، در حالیکه در نظام کار مزدی، مقدار دریافتی به تناسب میزان کار انجام شده تعیین میگردد.